

میزان موقیت پیامبران الهی

برای ارزیابی میزان موقیت پیامبران الهی باید دید رسالت آنان چه بوده است؟ از دید قرآن کریم، رسالت انبیای الهی، موحد کردن همه مردم نبوده؛ بلکه وظیفه آنان انتقال پیام خداوند متعال به مردم بوده است. در قرآن یازده مرتبه با بیان‌های مختلف این مطلب تکرار شده است، در اینجا دو مورد را یادآور می‌شویم:

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ إِنَّ تَوْلِيتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾^۱

و از خدا اطاعت کنید و از پیامبر فرمان بردید، و اگر روی برگردانید [بدانید که] بر عهده پیامبر فقط رسانندن آشکار [پیام وحی] است.

﴿فَهُلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾^۲

آیا پیامبران وظیفه‌ای جز ابلاغ آشکار دارند؟!

با توجه به این مطلب، پیامبران در انجام رسالت موفق بوده‌اند و در هر زمان،

۱. تغاین: ۱۲.

۲. نحل: ۳۵.

پیام الهی را به مردم ابلاغ کرده و برای آنان اتمام حجت نموده و زمینه هلاکت و هدایت ایشان با اختیار یکی از راههای سعادت و شقاوت فراهم آورده‌اند:

﴿لَيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَىٰ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلَيْهِ﴾^۱

تا آنها که هلاک [و گمراه] می‌شوند، از روی اتمام حجت باشد؛ و آنها که زنده می‌شوند [و هدایت می‌یابند]، از روی دلیل روشن باشد؛ و خداوند شنوا و داناست.

مطلوب دیگر این است که انبیاء^{علیهم السلام} زمینه ایمان اختیاری بندگان خدا را فراهم می‌کردند و از هر راهی پیروزی را دنبال نمی‌کردند. راز ماندگاری خط انبیاء^{علیهم السلام} نیز همین است.

نکته سوم این است که بیشتر اهل دنیا همواره خداپرست بوده و هستند و این نشانگر موفقیت انبیاء^{علیهم السلام} در انجام رسالت‌شان است.

پیامدهای دنیوی گناه برای گنهکار

همان‌گونه که در جهان فیزیک هر حادثه و پدیده‌ای پیامدی خاص دارد، در عالم متافیزیک نیز هر اندیشه و رفتاری پیامد ویژه خود را دارد. در مسائل فیزیکی، آثار بر همگان آشکار است؛ اما در مسائل متافیزیکی پسبردن به آثار اندیشه‌ها و رفتارها چندان آشکار نیست و این از معجزات قرآن کریم است که از اسراری پرده برداشته که دستیابی به آنها برای انسان چندان آسان نیست، از جمله می‌توان به آثار و پیامدهای معصیت و نافرمانی خدا اشاره کرد. در اینجا برخی از آثار گناه در زندگی فردی و اجتماعی را از منظر قرآن برمی‌رسیم.

۱. از دست دادن ابزار فهم

یکی از پیامدهای گناه این است که گناهکار قدرت تمیز خوب و بد را از دست می‌دهد و با فطرت الهی خود فاصله می‌گیرد، از این‌رو کارهای زشت را خوب می‌بیند.

خداآوند در این‌باره می‌فرماید:

﴿أَفَرَآتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهًا هَوَاهُ وَأَضْلَلَ اللَّهَ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاةً﴾^۱

پس آیا دیدی کسی را که هوش خویش را معبد خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مُهر زده و بر دیده‌اش پرده نهاده است.

مهرشدن دل بدین معناست که دیگر نور حق در آن وارد نمی‌شود. این امر درواقع عقوبت کجروی‌ها و کج‌اندیشی‌های عمدی است که یکی از بدترین عذاب‌های الهی نیز بهشمار می‌رود؛ عذابی که در همین دنیا بر پاره‌ای از انسان‌ها نازل می‌گردد که البته این جدای از عذاب آخرت است. به سبب این عذاب، فرد قدرت تشخیص حق از باطل را از دست می‌دهد. البته نه آنکه - نعوذ بالله - خداوند در این‌باره به آنان ستمی روا داشته باشد؛ بلکه آن‌گاه که آنان خود کجروی و کج‌اندیشی را برگزیده‌اند، سنت الهی این است که بر کژی آنها افروده می‌شود:

﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾^۲

۱. جانیه: ۲۳.

۲. صف: ۵.

پس چون [از حق] برگشتند، خدا دل‌هایشان را برگردانید، و خدا مردم نافرمان را هدایت نمی‌کند.

ازجمله نمونه‌هایی که در قرآن بدان اشاره شده بلعم باعور است. وی عالمی بود که خداوند درباره او می‌فرماید:

﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأً الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانسَلَخَ مِنْهَا فَأَتَبَعَهُ الشَّيْطَانُ
فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ
وَاتَّبَعَ هَوَاهُ﴾^۱

و خبر آنکس را که آیات خود را به او داده بودیم، برای آنان بخوان، که از آن عاری گشت. آن‌گاه شیطان او را دنبال کرد و از گمراهان شد و اگر می‌خواستیم، قدر او را بهوسیله آن [آیات] بالا می‌بردیم، اما او به زمین [دنیا] گرایید و از هوای نفس خود پیروی کرد.

۲. کفر و استهزا آیات الهی

تحولات روحی همانند تحولات جسمی به تدریج رخ می‌دهد. عاقبت اصرار بر گناه کفر است. خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءَيْ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ
وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ﴾^۲

۱. اعراف: ۱۷۵ و ۱۷۶.

۲. روم: ۱۰.

سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتكب شدند، به جایی رسید

که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به سخريه گرفتند.

تاریخ گویای آن است که زندگی بسیاری از یاغیان و جانیان در آغاز کار چنین نبوده و حداقل نوری از ایمان در قلب آنها می‌تابیده است؛ اما ارتکاب گناهان پی‌درپی سبب شد که روزبه روز با دور شدن از ایمان و تقوا، سرانجام به آخرین مرحله کفر بررسند.

حضرت زینب علیها السلام که در مقابل اشعار کفرآمیز یزید فرمود: اگر تو امروز با این اشعار کفرآمیز، اسلام و ایمان را انکار می‌کنی و به نیاکان مشرکت که در جنگ بدر به دست مسلمانان کشته شدند، می‌گویی ای کاش بودید و انتقام‌گیری مرا از خاندان بنی هاشم می‌دیدید، جای تعجب نیست؛ این همان چیزی است که خدا فرموده است مجرمان، سرانجام آیات ما را تکذیب می‌کنند.

کفر، ریشه تمام شوربختی‌های دنیا و آخرت است؛ تا جایی که با وجود آن هیچ عملی پذیرفته نمی‌شود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿مَثُلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرِبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ﴾^۱

مثل کسانی که به پروردگار خود کافر شدند، کردارهایشان به خاکستری می‌ماند که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد. از آنچه به دست آورده‌اند، هیچ [بهره‌ای] نمی‌توانند برد؛ این است همان گمراهی دور و آشکار است.

۳. خود فراموشی

یکی از آثار گناه، فراموش کردن هویت و کرامت انسانی است که خود ریشه تباہی‌های دیگر است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَإِنَّهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۱

همچون کسانی نباشد که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به فراموشی گرفتار کرد؛ چنین افرادی فاسق‌اند.

فراموش کردن خدا سبب فراموشی خود می‌شود؛ زیرا از یک‌سو فراموشی پروردگار سبب می‌شود که انسان در لذت‌های مادی و شهوت‌های حیوانی فرو رود و هدف آفرینش خود را به فراموشی بسپارد و از سوی دیگر فراموش کردن خدا همراه با فراموشی صفت‌های پاک اوست. اینکه هستی مطلق، علم بی‌پایان و غنای بی‌انتها از آن اوست و هرچه غیر اوست، وابسته به او و نیازمند به ذات پاکش است؛ همین امر سبب می‌شود که انسان خود را مستقل و بینیاز بشمرد و به این ترتیب واقعیت و هویت انسانی خویش را که عین وابستگی به خداوند است فراموش کند.

۴. سلب شیرینی عبادت

از آثار اندوهناک گناه، دور گشتن بنده از آفریدگار؛ بلکه قطع شدن رابطه انسان با خداست. انسان فطرتاً شیفتۀ عبادت و مناجات است؛ اما در اثر گناه، دیگر میل و رغبتی برای حرکت به سوی خدا باقی نمی‌ماند. اگر ساعتها به کارهای روزمره مشغول باشد، خسته نمی‌شود، اما چند دقیقه نماز در نظرش

آنچنان است که گویی می‌خواهد کوهی را جابه‌جا کند. به تعبیر قرآن کریم:

﴿وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاسِعِينَ﴾^۱

و به راستی که آن [نماز] گران است، مگر بر فروتنان.

حتی گاهی کار بدانجا می‌رسد که دیگر از بردن و شنیدن نام خدا نفرت می‌یابد؛ اما شنیدن نام دیگران دلشادش می‌کند:

﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَرَتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ
وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾^۲

و چون خدا بهتایی یاد می‌شود، دلهای کسانی که به آخرت ایمان ندارند، منزجر می‌گرد و وقتی کسانی غیر از او یاد شوند، بهناگاه آنان شادمانی می‌کنند.

۵. زیبا دیدن زشتی‌ها

یکی دیگر از آثار گناه، از بین رفتن تلخی معصیت و قبح گناه است؛ ممکن است تا ابد راه سعادت دنیوی و اخروی را بر انسان بربندد. هنگامی که زشتی معصیت در نظر انسان از بین رفت، دیگر توبه‌ای در کار نیست؛ زیرا توبه هنگامی است که انسان به پستی گناه پی‌برد. گاه نیز فراتر از این، انسان بر اثر گناه آن را زیبا می‌بیند:

﴿أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنَاً﴾^۳

.۱. بقره: ۴۵.

.۲. زمر: ۴۵.

.۳. فاطر: ۸.

آیا کسی که عمل بدش در نظرش زینت داده شده و عمل زشش را خوب بداند. [همانند کسی است که واقع را چنان که هست، می‌یابد؟]

امام علی علیہ السلام فرماید:

چگونه ممکن است کسی که از رسوایی کارهای رشت و ننگین لذت می‌برد، از پند و نصیحت سود برد.

۶. امهال و استدرج

یکی از کیفرهای اعمال ناشایست انسان در دنیا، امهال و استدرج است. امهال؛ یعنی خداوند فرد گناهکار را به حال خود وامی‌گذارد و به او مهلت داده، از این رو کیفرش را به تأخیر می‌اندازد، تا او را سخت‌تر عذاب کند. استدرج نیز معنایی مشابه آن دارد؛ فرد گناهی می‌کند، خدا به او امکانات می‌دهد و پیوسته این امکانات را افزون می‌کند و او به تدریج به طرف گناه پیش‌می‌رود، تا اینکه ناگهان او را عذاب می‌کند:

﴿وَالَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدِرُ جُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ * وَأَمْلَى لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ﴾^۱

و آنان که آیات ما را تکذیب کردند، بهزادی آنها را به نحوی که نمی‌فهمند، عذاب خواهیم کرد و به آنها مهلت می‌دهم [تا مجازاتشان دردناک‌تر باشد]؛ زیرا طرح و نقشه من، قوى و حساب شده است.

۱. اعراف: ۱۸۲ – ۱۸۳

۷. سلب نعمت

یکی دیگر از آثار گناه، سلب نعمت‌های الهی است؛ چون گناه نوعی کفران نعمت است.

حضرت علی علیہ السلام می‌فرماید:

وَإِنَّمَا كَانَ قَوْمٌ فَطُّفَ فِي غَصْنِ نِعْمَةٍ مِّنْ عَيْشٍ فَزَالَ عَنْهُمْ إِلَّا
بِذُنُوبٍ أَجْرَ حُوْهَا؛^۱

سوگند به خدا! آسایش و راحتی ملتی سلب نمی‌گردد، مگر به علت گناهانی که مرتكب شده‌اند.

امام سجاد علیہ السلام نیز در حدیثی، گناهانی را باعث دگرگونی نعمت‌ها دانسته است:

الذُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ الْبَغَى عَلَى النَّاسِ وَ الرُّوَالِ عَنِ الْعَادَةِ فِي
الْخَيْرِ وَ اصْطَنَاعِ الْمَعْرُوفِ وَ كُفَرَانُ النِّعَمِ وَ تَرْكُ الشُّكْرِ؛^۲

گناهانی که نعمت‌ها را دگرگون می‌سازد، ستم بر مردم و دست کشیدن از عادت در کار خیر و انجام کار نیک و کفران نعمت و واگذاردن شکر و سپاسگزاری است.

۹. نزول بلا

یکی دیگر از آثار گناه، نزول بلا و گرفتاری است. قرآن‌کریم نیز به این

۱. نهج البلاغه: خطبه ۱۷۸.

۲. معانی الاخبار: ص ۲۷۰

حقیقت اشاره کرده و برای عترت، داستان‌هایی از اقوام و امتهای پیشین را بیان کرده است. امیر مؤمنان ﷺ فرمود:

إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَلِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَلِلأُولَائِ كِرَامَةٌ^۱

بلا برای ستمگران ادب و تنبیه است، برای مؤمنان امتحان، برای پیامبران ارتقا درجه و برای اولیای خدا راهی است به سوی کسب ارزش‌های بیشتر.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

كُلَّمَا أَحَدَثَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْلَمُونَ أَحَدَثَ اللَّهُ أَهْمَمِ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ؛^۲

هرگاه بندگان مرتکب گناهانی شوند که قبلًا انجام نمی‌داده‌اند، خداوند بلاهایی را برایشان پدید می‌آورد که سابقه نداشته باشد.

راهکارهای گریز از گناه

برخی از دستورالعمل‌های کلی که برای فرار از گناه مطرح شده است عبارتنداز:

۱. دوری از محیط و شرایط تحریک‌کننده به سوی گناه برای آنکه انسان به گناه تهییج نشود، باید سعی کند از محیط گناه و یا از

۱. بحار الانوار: ج ۶۴، ص ۲۳۵.

۲. الكافی: ج ۲، ص ۲۷۵.

شرایطی که زمینه‌ساز گناه است، دوری گزیند. اینکه می‌بینیم گاه با نصب عالیم هشداردهنده برخی مسیرها را مسدود و افراد را به مسیر دیگری هدایت می‌کند، برای رعایت همین فاصله و احتیاط لازم است. در حالت عادی، این کناره‌گرفتن چندان دشوار نیست، اما اگر نزدیک شد و غضب و شهوت بر او غلبه کرد، آن‌گاه کنترل مشکل می‌شود؛ بنابراین انسان از ابتدا باید به این موقعیت‌ها نزدیک نشود.

۲. دوری از شکم‌پروری

یکی از مایه‌های قوی حیوانی در انسان پرخوری و شکم‌پروری است. کسانی که می‌خواهند به گناه آلوده نشوند، باید شکم خود را کنترل کنند. تشریع یک ماه روزه در هر سال، خود عاملی است که ما را به این راه سوق می‌دهد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما مقرر شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند]، مقرر شده بود؛ باشد که پرهیزکاری کنید.

غیر از روزه، کم‌خوری نیز مفید است؛ البته نه به حدی که موجب ضعف یا بیماری شود و انسان را از عمل به تکالیف و کارهای عادی و روزمره زندگی بازدارد.

۳. دوری از دوستان ناصالح

یکی از مهم‌ترین امور در مسیر حفظ و تقویت ایمان، دوری از دوستان ناباب است. اگر ما به تجربیات گذشته خود نگاهی بیفکنیم، خواهیم یافت که بسیاری از موفقیت‌های ما در سایه دوستی با افراد شایسته بوده، که البته عکس آن نیز صادق است.

به‌هرحال، اینکه انسان در ابتدا بکوشد دوستی‌اش را کنترل کند، کار چندان دشواری نیست؛ اما آن‌هنگام که با رفیق بد آشنا شد، او را دوست خود گرفت و با هم مأнос شدند، بریدن از او دیگر آسان نیست. دوست بد بر تمام زوایای شخصیت آدمی تأثیر می‌نهد؛ مثلاً در نوع سخن گفتن، راه رفتن، لباس پوشیدن و یا هر رفتار دیگر. کسانی که در اثر تکرار لطیفه‌هایی زشت که از دوستان خود یاد گرفته‌اند، کم‌کم به سمت گناهانی خاص کشیده شده و یا در اثر خواندن رمان یا دیدن فیلمی که دوست بد در اختیار آنها نهاده، به فسادها و انحراف‌هایی بزرگ روی آورده‌اند، کم نیستند؛ از این‌رو باید در انتخاب دوست، بسیار حساس و دقیق باشیم. باید همیشه به یاد داشته باشیم که دوست، در بهشتی یا جهنمی شدن انسان اثر بسیاری دارد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿فِيَوْمٍ يَعْضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ... يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَخِذْ

فُلَانًا خَلِيلًا﴾^۱

روزی که ستمکار دست‌های خود را می‌گزد و می‌گوید: ...ای وای!
کاش فلانی را دوست [خود] نگرفته بودم.

۱. فرقان: ۲۸-۲۷.